

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی راه‌های رفع تعارض روایت بُختی مغتلم با روایاتی که ظهور دارد عین بر عهده می‌آید

عرض کردیم که در روایات اتلاف، امام (رضوان الله علیه) اشاره‌ای داشتند به روایت صحیحہ علی بن جعفر در مورد بُختی مغتلم، یعنی شتر نری که در حال اجتماع با ناقه است (مغتلم وصف همان حالت است) که بُختی مغتلم را کسی از بین برده و در روایت آمده که «**لصاحب البُختي ثمنه**». مرحوم امام می‌فرماید برای رفع تعارض روایت بُختی مغتلم با روایاتی که ظهور دارد که عین بر عهده است، پنج راه وجود دارد. (روایات از يك طرف ظهور در این دارد که عین در عهده است، روایت بُختی ظهور در این دارد که ثمن و قیمت در عهده است) **راه اول:** این است که در روایت بُختی تصرف کنیم و بگوئیم مراد همان وجوب الاداء است و اینکه می‌گوید ثمن، کنایه از این است که ثمن به عنوان اداء واجب است، البته «**ثمن يوم الاداء**». اگر بگوئیم «**لصاحب البُختي ثمنه**» و مراد ثمن روز اتلاف باشد، این با بقیه‌ی روایات سازگاری ندارد، چون روایات دیگر می‌گویند عین بر عهده می‌آید و عین هم چه زمانی از عهده خارج می‌شود آن زمانی که قیمت يوم الاداء را بپردازد. بگوئیم ثمن در این روایت بُختی کنایه از وجوب الاداء است. **راه دوم:** بگوئیم قیمت بُختی بین روز اتلاف و روز اداء یکی است و علی السویه. اختلاف در قیمت بین اینها نیست. **راه سوم:** سایر روایات را با این روایت تقیید کنیم و بگوئیم در باب اتلاف همه جا عین بر عهده می‌آید الا در مورد بُختی مغتلم که در آنجا ثمن بر عهده می‌آید.

راه چهارم: عکس راه سوم است به این صورت که روایات دیگر را به روایت بُختی ارجاع بدهیم و بگوئیم آن روایاتی که خواندیم مثل «**ما أصابة الدابة**» مالکش ضامن است، ضامنٌ بما أصابة الدابة، مراد از ما أصابة، یا مراد از «**من أتلّف مال الغير فهو له ضامن**» متلف ضامن است، بگوئیم گرچه ظهور در این دارد که عین بر عهده می‌آید اما مراد همان غرامت و خسارت است، مراد از ما أصابت یعنی آن خسارتی که وارد کرده و غرامت این بر عهده مالک می‌آید نه خود عین. **راه پنجم:** به آن روایت قرب الإسناد ارجاع بدهیم، یعنی در قرب الإسناد که داشت «**عليه ضمانه**» بگوئیم مراد از ضمان بدل است، بگوئیم یا مثل یا قیمت. اینجا هم بگوئیم که «**لصاحب البُختي ثمنه**» مراد همین است یعنی همان «**عليه ضمان**» قبلاً روایت قرب الإسناد را خواندیم، در آن بحث‌های گذشته «**كان يضمن الراكب ما وطئت الدابة بيدها و رجلها و يضمن القائد**» این روایتی که می‌گوید لصاحب البُختي به روایت قرب الإسناد ارجاع بدهیم که معنایش می‌شود «**لصاحب البُختي ثمنه**» یعنی «**عليه ضمانه**» می‌خواهد اصل ضمان را بیان کند، حالا ضمان یا مثلش باید باشد یا قیمتش.

روایاتی هم که دلالت بر این دارد که عین بر عهده است مرادش ضمان به مثل یا ضمان به قیمت است، این پنج راه را ذکر می‌کنند و بعد می‌فرماید اولای در تمام اینها «**ارجاع الصريحة إلي سایر الروایات**» یعنی در این روایت بُختی تصرف کنیم و به

سایر روایات ارجاع بدهیم و بگوئیم سایر روایات دلالت بر این دارد که عین بر عهده است، در روایت بُختی ولو می‌گوید «لصاحب البُختي ثمنه» اما در این ثمن تصرف کنیم بگوئیم مراد همان وجوب الاداء است، چون تصرف در يك روایت واحده اولای از تصرف در این همه روایات است. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه عین بر عهده است فراوان است، شاید تقریباً دوازده مورد باشد، ولی این يك روایت است که می‌گوید ثمن بر عهده می‌آید بیائیم در این يك روایت تصرف کنیم و بگوئیم مراد از ثمن همان وجوب الاداء است. «لأن التصرف في رواية الواحدة أولى من التصرف في تلك الروايات الكثيرة و التقييد المشار إليه» بگوئیم این همه روایات را مقید کنیم بگوئیم ما أصابت الدابة عین بر عهده می‌آید، «من أ تلف مال الغير» عین بر عهده می‌آید الا در بُختی، می‌فرمایند این تقييد، تقييد مستهجن است [1]، در اینجا چنین نتیجه‌ای می‌گیرند اما مجدداً از این بیان‌شان برمی‌گردند. تا اینجا زحمت فوق العاده‌ای را متحمل شدند که فرمودند روایات تلف و روایات اتلاف را باید بررسی کنیم. در هر طایفه روایات متعارضش را هم بررسی کردند، تا اینجا نتیجه‌ای که گرفتند این بود که تمام روایات، چه در باب تلف و چه در باب اتلاف ظهور در این دارد که آن عین بر عهده می‌آید.

تحقیق امام خمینی (ره) در مسأله

مرحوم امام در ادامه تحقیقی را بیان می‌کنند «والتحقیق أن يقال إن الضمان المعهود المغروس في أذهان العقلاء هو عهدة الغرامة و الخسارة» می‌فرماید این ضمانی که در ذهن عقلاء هست عهده‌ی خسارت و غرامت است، اصلاً در ذهن عقلاء نمی‌آید که انسان اگر مالی را اتلاف کرد عین آن مال بر عهده می‌آید، عقلاء می‌گویند آن مال از بین رفته و شما باید خسارتش را بدهید، اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمت. لذا می‌فرماید «وأن الضمان العین بمعنی أن نفس العین علی عهدة الضامن في المثليات و القيميات خلاف المتعارف» ما اگر بگوئیم خود عین بر عهده می‌آید، حالا از يك طرف مراجعه می‌کنیم می‌بینیم عقلاء این چنینند و اصلاً بر ذهن‌شان نمی‌آید که عین مال بر عهده می‌آید، از طرف دیگر اگر کسی گفت این روایات ظهور در این دارد که عین بر عهده می‌آید، جوابی که امام در اینجا می‌دهند مطلبی است که در خیلی جاهای دیگر فقه و اصول هم برای شما نافع است و آن این است که می‌فرماید: اگر يك چنین بناء عقلاي خیلی محکمی در کار باشد و شارع متعال بخواهد با این بنای عقلاء مخالفت کند با يك ظهور ضعیف شارع نمی‌تواند مخالفت خودش را اعلام کند. شما ببینید در باب ربا شارع آمده با ربا صریحاً مخالفت کرده، عقلاء ربا را درست می‌دانند «حرّم الرب» اگر عقلايك بنایی دارند، خصوصاً در این امور معاملیّه و شارع متعال می‌خواهد مخالفت کند، «لابد من ورود دليل صريح» باید بالصرحة شارع بیايد مخالفت کند، حالا با يك اطلاق و عموم، و يك ظهور معمولی شارع نمی‌تواند مخالفت را اثبات کند. مثلاً می‌فرماید شارع در باب ديهي كلب با عقلاً مخالفت کرده، عقلاً می‌گویند اگر سگی را کشتی قیمت همان را باید بپردازي، اما شارع گفته «دية كلب السلوقي أربعون درهم»، بنابر اینکه در كلب همینطور است و نباید قیمت روز مطرح باشد، لذا ایشان می‌فرماید کسی نگویید ما هستیم و روایات، روایات با بنای عقلاً مخالف است و ما روایات را اخذ می‌کنیم، می‌فرماید روایات ظهور است و این مقدار نیست که در مقابل بنای عقلاء توان داشته باشد، این يك مطلب خیلی مهمی است که در جاهای مختلف فقه و اصول از این نکته‌ای که امام فرمودند می‌شود استفاده کرد.

در دنباله می‌فرمایند این ادله‌ای که در باب ضمانات وارد شده مثل ضمان يد، ضمان اتلاف، که گفتیم ظهور دارد خود عین بر عهده می‌آید، یا آن روایاتی که در باب جنایات بر بهائم وارد شده می‌فرماید «فلا ينقدح في ذهن العرف والعقلاء منها ما يخالف بناءهم في الضمانات فلا يفهم من قوله (ص) علي اليد ما أخذت أن نفس المأخوذ حال التلف في العهدة» می‌فرماید وقتی ما اینها را به عرف عرضه کنیم، این روایات وقتی به عرف عرضه می‌شود «علي اليد ما أخذت» عرف نمی‌گوید فقط عین بر عهده می‌آید بلکه می‌گوید همان عهدة الغرامة می‌آید. «فإن البناء علي وقوع ما أصابة الدابة علي العهدة» به عرف بگوئیم عین آنکه دابه لگد زده و از بین رفته بر عهده می‌آید می‌فرماید «أمرٌ مستنكرٌ في نظر العرف» لذا می‌فرماید ما تمام این روایاتی که در باب ضمان وارد شده را باید حمل کنیم بر آن ضمان معهود مغروس «في أذهان العقلاء» بعد هم می‌فرماید «هذا أقرب بنظر القاصر عجالة وإن خالف ما من من» می‌فرماید درست است این تحقیقی که ما داریم ارائه می‌دهیم با مطالبی که قبلاً گفتیم مخالفت

دارد، تا حالا می‌فرمودند ضمان یعنی اشتغال عهده به عین، هم در باب تلف و هم در باب اتلاف، اما حالا می‌فرمایند اشتغال عهده به خسارت است «**عهدة الخسارة**» عهدة الغرامه است، به این آیه‌ی شریفه‌ی «**يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ**» [2] هم اشاره‌ای می‌کنند [3].

خود امام از این مطلب برگشتند ولی ما قبلاً در اشکال به امام می‌گفتیم چطور شما قبلاً فرمودید ادله‌ی ضمان اصل ضمان را بیان می‌کند اما مضمون به را دلالت ندارد، مضمون به که آیا ضمان به مثل است یا قیمت از ادله فهمیده نمی‌شود، ادله‌ی ضمان همانطوری که کیفیت ضمان را دلالت ندارد، همچنین اینکه عهده به چه چیز مشغول است را دلالت ندارد و اصلاً از این جهت ساکت‌اند که اگر این بیان را ذکر کنیم شاید مجالی برای این اشکال هم نباشد. بگوئیم علی‌البدن نمی‌خواهد بگوید عین است یا قیمت بلکه می‌گوید تو نسبت به این مال ضامن، حالا برویم سراغ عرف. ضمان در اموال چیست، می‌گوید ضمان در اموال اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمت، روی نظر مشهور، ولو ما نظر مشهور را قبول نکردیم، به عرف می‌گوئیم اینجا چه چیز بر عهده آمده؟ عرف گفت اگر از اول قیمت آمده قیمت، اگر گفت در اینجا عین مال آمده عین، ممکن است در بعضی از موارد هم عین مال بر عهده بیاید.

نتیجه:

آنچه ما به نتیجه رسیدیم و قبلاً هم اشاره کردیم، این ادله‌ی ضمانات نسبت به اینکه عهده به چه چیز مشغول است دلالت ندارد، حالا که دلالت ندارد یا باید بیائیم حمل بر همین فرد متعارف کنیم یا اگر کسی گفت! بر متعارف نمی‌شود حمل کرد، بگوئیم اصلاً در این جهت در مقام بیان نیست و شاید این اولی باشد که ما این را حمل بر عرف کنیم. این ادله فقط اصل ضمان را بیان می‌کند، می‌گوید علی‌البدن ما أخذت نسبت به مأخوذ تو ضامن، اما اینکه چه چیز بر عهده آمده دلالت ندارد، اینکه چه چیز را باید بپردازد را هم دلالت ندارد. نکته: مرحوم امام خمینی می‌فرمایند از کلمات سید یزدی، مرحوم محقق اصفهانی و آخوند خراسانی. استفاده می‌شود که در ضمان همان عین بر عهده می‌آید، می‌فرماید ولو محققین این نظریه را دارند، ما هم تلاش کردیم روایات را در مسیر این نظر محققین تفسیر کنیم. اما تحقیق این است که روایات دلالت بر این معنا ندارد، در ضمان عرفی و عقلایی هم عین بر عهده نمی‌آید و همان «**عهدة الخسارة**» است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «وَأُولَىٰ أَرْجَاعِ الصَّحِيحَةِ إِلَى سَائِرِ الرِّوَايَاتِ لِأَنَّ التَّصَرُّفَ فِي رِوَايَةٍ وَاحِدَةٍ أُولَىٰ مِنَ التَّصَرُّفِ فِي تِلْكَ الرِّوَايَاتِ الْكَثِيرَةِ وَالتَّقْيِيدُ الْمَشَارِ إِلَيْهِ بَعِيدٌ لَّأَنَّ الْقِيَمَاتِ هِيَ الْمُتَقَيَّنَّةُ مِنَ الْمَطْلُقاتِ بَلِ التَّقْيِيدُ مُسْتَهْجَنٌ» الإمام الخميني، كتاب البيع، ص 506..

[2]. سورة رعد، آیه 39.

[3]. الإمام الخميني، كتاب البيع، صص 506 و 507.